

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۶

۱۵ خرداد ۱۳۶۱

امیر یالیسم آمریکا

با خط ضد امپریالیستی

و مردمی امام

هرگز سازش نخواهد کرد



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پروش و پاسخ، ۱۵ خرداد ۱۳۶۱
چاپ اول، خرداد ۱۳۶۱
تیراژ: ۲۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

- حزب توده ایران از همان آغاز ، قیام ۱۵ خرداد را ، به عنوان یک قیام
مردمی علیه نظام ستمگر آریامهری ، ارزیابی کرد ۵
در مرحله کنونی ، آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ تحمیلی
عراق علیه ایران است ۹
قانون اساسی را مورد سوال قرار دادن ، در مردم سردرگمی ایجاد می کند . . . ۱۴
جوسازی علیه نیروهای انقلابی و کارهای انقلابی ، در واقع مقابله با
خط امام است ۱۶
دادن شعارهای انحرافی ، برای به فراموشی سپردن شعار " مرگ بر
آمریکا " ست ۲۳
دوستان ، در دام امپریالیسم خبری نیفتید ! ۳۱
غارث مغزها ، یکی از مهم ترین و پیرسودترین غارث های امپریالیسم
است ۳۷

حزب توده^۶ ایران از همان آغاز، قیام ۱۵ خرداد را، به عنوان یک قیام مردمی علیه نظام ستمگر آریامهری ارزیابی کرد.

امروز اولین صحبت ما درباره^۶ روز تاریخی پانزده خرداد است .
۱۵ خرداد آغاز یک مرحله^۶ نوین در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما است .
بدون تردید اثر ۱۵ خرداد در مجموعه^۶ تحول بعدی، یعنی در سال های
۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، که انقلاب میهن ما به پیروزی بزرگ و تاریخی
خود رسید، همیشه دیده می شده است . برخلاف تمام تحریف کنندگان تاریخ،
حزب توده^۶ ایران از همان آغاز، قیام ۱۵ خرداد را به عنوان یک قیام مردمی،
قیامی که در درجه^۶ اول علیه نظام ستمگر آریامهری، نظام سلطنتی، نظام
غارتگر، نظام وابسته به امپریالیسم بود، ارزیابی کرد و در سال های بعد
هم همیشه این روز را گرامی داشت . ما نشریه ای که این موضع گیری حزب توده^۶
ایران را ثابت می کند، در سال های پیش چندین بار منتشر کرده ایم و باز هم
آن را منتشر خواهیم کرد . ما بایستی این واقعیت را یادآوری کنیم که رادیوی
پیکایران اولین انتشار دهنده^۶ گفتار تاریخی امام خمینی در مسجد فیضیه^۶
قم است . رفقای توده ای ما از لای درخت های آن باغ موفق شدند این گفتار
را روی نوار ثبت کنند و آن را به خارج برای رادیوی پیکایران بفرستند .
رادیوی پیکایران هم توانست این گفتار را به سمع همه^۶ شنوندگان برساند .
تحریف کنندگان تاریخ، توده ستیزان خیلی کوشش می کنند که موضع حزب
توده^۶ ایران را مخدوش کنند و این طور قلمداد کنند که گویا حزب مانظریات
منفی نسبت به ۱۵ خرداد داشت . ولی به نظر ما، همان طور که بارها و بارها

گفته‌ایم ، تاریخ از هر مخدوش‌کننده‌ای نیرومندتر است و گردبادهای تاریخ بالاخره تمام آت و آشفالی را که تحریف‌کنندگان روی واقعیات تاریخی می‌ریزند و می‌خواهند آن را دگرگون جلوه دهند ، دور خواهد ریخت و واقعیات را مثل خورشیدهای درخشنده‌ای بیرون خواهد کشید . ما اطمینان داریم که این تحریف تاریخ ، که حتی در گفتار افراد موثر جمهوری اسلامی بازتاب پیدا می‌کند ، با مرور زمان بالاخره جای خودش را به واقعیات درست تاریخی خواهد داد .

ما سالگرد این روز بزرگ تاریخی را به همه مبارزان انقلابی ، که پشتیبان انقلاب ایران هستند ، به همه مبارزان راه امام خمینی ، تبریک می‌گوییم و امیدوار هستیم همان‌طور که در ۱۵ خرداد و در ۲۲ بهمن در تمام طول انقلاب اتحاد همه نیروهای طرفدار انقلاب عامل عمده این حرکت مردمی بود ، در آینده هم این اتحاد هرروز محکم‌تر شود و بتواند بر تمام تحریکات جبهه متحد ضد انقلاب چیره شود .

لازم به یادآوری است که دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اطلاعیهای همه اعضا و هواداران را فرا خواند تا در مراسم بزرگداشت ۱۵ خرداد شرکت کنند . متأسفانه این اطلاعیه را مطبوعات منتشر نکردند .

در ارتباط با نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران و با در نظر گرفتن تمام جوسازی فراگیری که علیه توده‌ای‌ها و حزب توده‌ای‌ها در جریان است ، رفیق عزیز ما "سایه" ، شاعر توده‌ای مورد احترام ، همراه با یک‌نامه ، شعری فرستاده ، که بسیار جالب است . رفیق ما "سایه" می‌نویسد :

"بادیدن صدها و صدها شعار "مرگ بر توده‌ای" بر در و دیوار و بادیدن این که حتی روزنامه وابسته به رئیس جمهور هم شعار "توده‌ای تیرباران" را درج کرده است و با خواندن نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران ، من این شعر را سرودهام و نظر خودم را به‌عنوان یک توده‌ای ، که فکرمی‌کنم نظر همه توده‌ای‌هاست ، برای دوستان مبارزی که برای ما خط و نشان می‌کشند ، بیان داشتم ."

من این شعر را در این جامی خوانم . البته پوزش می‌خواهم که من استعداد خواندن شعرهای زیبا را ندارم . یکی از دوستان گفته بود که رفیق کیا ، شعر رفیق ما کسری را که خوانده بود ، مثل همان پرسش و پاسخ بود ، شعر خواندن نبود . خوب ، حق با او بود . چون خواندن یک شعر زیبا هم یک مقدار استعداد هنری می‌خواهد ، که من از آن هیچ‌گونه بهره‌ای ندارم . خوب ، حالا بعد از این شوخی ، به اصل شعر ، که فوق‌العاده پر معنا و پرمحتواست ، گوش کنیم :

دیباچه خون

نه ، هراسی نیست ،
من هزاران بار
تیرباران شده‌ام !
و هزاران بار
دل زیبای مرا از دار آویخته‌اند !
و هزاران بار
با شهیدان تمام تاریخ
خون جوشان مرا
به زمین ریخته‌اند !

سرگذشت دل من
زندگینامه انسان است
که لبش دوخته‌اند
زندگاش سوخته‌اند
و به‌دارش زده‌اند . . .

آه ، ای بابک خرم‌دین
تو لومومبا را می‌دید
و لومومبا می‌دید
مرگ خونین مرا در بلیوی !
راز سرسبزی حلاج این است
ریشه در خون شستن
باز از خون رستن !

در ویت نام ، هزاران بار
زیر تیغ جلاد
زخم برداشته‌ام .
و اندر آن آتش و خون
باز چون پرچم فتح

قامت افراشته‌ام .

آه ، ای آزادی !
دیرگاهی است که از اندونزی تا شیلی
خاک این دشت جگرسوخته با خون تو می‌آمیزد !
دیرگاهی است که از پیکر مجروح فلسطین شب و روز
خون من می‌ریزد !
و هنوز از لبنان
دود برمی‌خیزد .

سال‌ها پیش ، مرا با کیوان کشتند .

شاه هرروز مرا می‌کشت !

و هنوز

دست شاهانه دراز است پی کشتن من !

هم از آن دست یلید است که در خوزستان

در هویزه بستان سوسنگرد

این چنین در خون آغشته شدم !

و همین دیروز

پشت دروازه خرمشهر

با مسلمان جوانی ،

که خط پشت لبش

تازه سبزی می‌زد ،

کشته شدم !

نه ، هراسی نیست .

خون ما راه دراز بشریت را گلگون کردست .

دست تاریخ ظفرنامه انسان را

زیب دیباچه خون کردست !

آری از مرگ هراسی نیست .

مرگ در میدان این آرزوی هر مرد است .

من دلم از دشمن‌کام شدن می‌سوزد !

مرگ با دشمن دوست ؟

دوستان! این درد است.

نه، هراسی نیست.
پیش ما ساده‌ترین مسئله‌ای مرگ است.
مرگ ما سهل‌تر از کندن یک برگ است.
من به این باغ می‌اندیشم
که یکی پشت‌درش با تبری تیز کمین کردست!

دوستان گوش کنید!
مرگ من مرگ شماست.
مگذارید شما را بکشند
مگذارید که من بار دگر
در شما کشته شوم.

ه. ا. سایه
تهران - خرداد ۱۳۶۱

در مرحله کنونی، آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است.

پرسش: با رسیدن نیروهای مسلح ایران به مرزهای دولتی در ناحیه خوزستان و با توجه به این واقعیت که صدام هنوز هم برای پایان دادن به این جنگ برادرکشی آمادگی نشان نمی‌دهد و با در نظر گرفتن فعالیت شدید محافل امپریالیستی و ارتجاع منطقه، به ویژه سخنرانی تحریک‌آمیز چند روز پیش ژنرال هیگ، شما تحولات منطقه را در آینده چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

پاسخ: واقعیت اینست که در اثر پیروزی‌های چشمگیر نیروهای مسلح ایران در بیرون راندن مهاجمین صدامی - آمریکایی در هفته‌های اخیر، سرگیجه شدید محافل امپریالیستی و ارتجاعی منطقه را فرا گرفته است. آن‌ها خیلی از عواقب پیشرفت ارتش ایران در جبهه و درهم شکستن رژیم صدام مضطرب و هراسناک شده‌اند، که در نطق هیگ هم بازتاب پیدا کرده است. مسئله‌ای

که اهمیت دارد، این است که: حالا امپریالیسم چه امکان‌هایی دارد برای نشان دادن عکس‌العمل؟ چون مسلم این است که امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه به هیچ وجه نمی‌توانند و نمی‌خواهند و منافعشان اقتضا نمی‌کند که یک چنین شکستی را به همین سادگی تحمل کنند. آن‌ها آن چه که در امکان دارند، مسلماً به کار خواهند انداخت، برای این که مانع از درهم شکسته شدن رژیم صدام شوند. و بیشتر از آن، تلاش می‌کنند برای وارد آوردن ضرباتی به جمهوری اسلامی ایران.

ما الان از طرف امپریالیسم و ارتجاع منطقه، با دو نوع تاکتیک روبرو هستیم، که در سیاست‌شان وارد شده است: یکی این که تظاهری کنند به تلاش برای پایان دادن جنگ. اقداماتی نظیر اعلامیه وزارت خارجه آمریکا، یا مراجعه اردن به شورای امنیت برای این که دستور آتش‌بس بدهد، یا حبیب شطی و ضیاء الحق بازمی‌آیند به تهران برای این که بحث کنند درباره آتش‌بس و پایان دادن به جنگ - همه این‌ها سلسله اقداماتی است، که از طرف محافل امپریالیستی و ارتجاعی می‌شود. ولی از طرف دیگر هم ما می‌بینیم که تدارک توسعه تجاوز به جمهوری اسلامی ایران، از طرف آمریکا و دست‌نشاندهانش در منطقه با شدت زیادی ادامه دارد.

واقعیت این است که اهمیت فوق‌العاده زیاد دارد که ما بدانیم: کدام یک از این دو تاکتیک، تاکتیک اصلی امپریالیسم و ارتجاع منطقه است و کدام یک، بازی سیاسی است برای هدف‌های تبلیغاتی و آماده‌کردن افکار عمومی. چون نمونه این بازی دو تاکتیک را ما در گذشته هم به خوبی دیده‌ایم. مثلاً در آستانه حمله طیس، ما خوب به خاطر داریم که نامه گارتر به امام خمینی، که ظاهراً به وسیله قطب زاده تنظیم شده بود، منتشر می‌شود. این نامه سر تا پایش عبارت بود از آمادگی برای "تفاهم"، آمادگی برای "دوستی"، آمادگی برای "همکاری"! ولی در همان لحظه هم جریان حمله طیس و حمله وسیع به جنوب ایران، که عملی نشد، یعنی بمباران شهرهای جنوب ایران و اشغال بنادر ایران، با تمام قوت در حال تدارک بود. به این ترتیب، این دوگانگی هیچ چیز تازه‌ای نیست. همیشه سیاست امپریالیسم این بوده است که به آمادگی برای "همکاری" تظاهری کرده، ولی در باطن برای نیل به هدف اساسی‌اش، که همیشه در مورد ایران داشته، یعنی درهم شکستن جمهوری اسلامی ایران و بازگشت به دوران آریامهر، یعنی دوران تسلط همه‌جانبه به تمام شؤون کشور، تدارک می‌دیده است. به این ترتیب سیاستمداران ما، دولت ما و حاکمیت ایران بایستی در این مسئله بفرنج خیلی دقت کنند و به اشتباه نیفتند؛ چون واقعا ممکن است اشتباه شود، یعنی اگر ما به این

نتیجه برسیم که آمریکا با تمام قوا می‌خواهد هرچه زودتر جنگ را پایان بدهد، تا از این‌راه بتواند صدام را حفظ کند، آن‌وقت این فکر پیش می‌آید که ما بایستی فعلا صدام را زیر فشار نظامی بگذاریم، برای این‌که سیاست آمریکا درهم شکسته شود. ولی اگر به این نتیجه برسیم که این سیاست آمریکا یک تظاهر دروغین است و آمریکا دارد تدارک می‌بیند برای توسعه دادن جنگ، و این‌که آمریکا دارد افکار عمومی را برای حمله به ایران از جاهای دیگر آماده می‌کند، آن‌وقت سیاست ما بایستی بر اساس این واقعیت تنظیم شود.

به این ترتیب، به عقیده ما اکنون لحظه فوق‌العاده بغرنجی در سیاست جمهوری اسلامی ایران و در وضع منطقه است و بایستی روی آن خیلی دقت کرد. چون توطئه جبهه متحد ضد انقلاب بهره‌بری امپریالیسم آمریکا برای سرنگونی حاکمیت کنونی ایران، که بر روی خط امام خمینی حرکت می‌کند، با تمام قوا ادامه دارد و در تدارک این توطئه حتی یک لحظه هم ایست وجود ندارد.

خوب، حالا ما ممکن است که در این‌جا به این شکل برخورد کنیم که: دولت آمریکا در نتیجه مقاومت و مبارزه خستگی‌ناپذیر ما در مقابل این توطئه - ها، و بالاخره از ترس عمیق تر شدن انقلاب ایران، به این نتیجه خواهد رسید که سیاست خودش را تغییر بدهد و انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد. چرا می‌گوییم که ممکن است ما به این نظر برسیم؟ برای این‌که ما در بعضی برآمدها، در بعضی گفتارها از طرف بعضی رجال سیاسی، یک چنین اظهار نظری را شنیده‌ایم، یک چنین ارزیابی را دیده‌ایم که: ما اگر یک مقدار دیگر هم مقاومت بکنیم، آمریکا بالاخره حاضر خواهد شد با ما کنار بیاید و انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد!

ولی خط حرکت اصلی امپریالیسم آمریکا نسبت به انقلاب ایران آن چیزی است که برژینسکی با تمام صراحت بیان کرده، ریگان گفته و هیگ آن را تکرار کرده و آن اینست که: برای ما (مقصود برای آمریکا است) امنیت در خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی است، و این امنیت به خلیج فارس بر نمی‌گردد، مگر این‌که در ایران یک حکومت "معتدل میانه‌رو" روی کار بیاید، که به "ارزش-های غربی" احترام بگذارد. این خط حرکت آمریکا است. و این خط حرکت آمریکا با یک رژیم در ایران، که در خط امام نسبی است و این خط هم اساس عبارت است از ریشه‌کن کردن حاکمیت و سلطه آمریکا در منطقه خلیج فارس و حتی دورتر از آن، هرگز سازش نخواهد کرد.

به این ترتیب این برداشت، که آمریکا انقلاب ایران را به رسمیت خواهد شناخت، اشتباه بسیار بزرگی است. آمریکا تا وقتی که حاکمیت جمهوری اسلامی

ایران در خط تامين همه‌جانبه استقلال سياسي ، اقتصادي ، نظامي و فرهنگي
ایران و در خط کمک رساندن به ساير ملل محروم و زیر سلطه امپرياليسم آمریکا
و همدستانش در منطقه حرکت کند ، آشتي ناپذير عليه جمهوری اسلامی ایران
خواهد جنگيد .

در آخرين گفتار امام خميني ، در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران ،
می‌بينيم که خط امام با تمام قوت خودش باقی است . امام با صراحت در این
گفتار باز یاد آور شده‌اند که دشمن مشترک ما امروز آمریکا و اسرائیل است و
باید آن‌ها را دفع کنیم . این چکيده سياست امام و خط امام است ، و امپرياليسم
با این خط هرگز سازش نخواهد کرد .

سياست آمریکا در تمام دوران اوجگيري انقلاب و بعد از انقلاب ، در این
سه سال ونيمي که از انقلاب می‌گذرد ، هميشه روی این خط حرکت کرده‌است ،
منتهي اشکال مختلفی داشته‌است . نامه گارترو و قطب‌زاده به امام ، حمله
طیس ، کودتای نوژه ، توطئه بني صدر ، تجاوز نظامي صدام ، تحريکات داخلي ،
تروريسم سياسي ، تروريسم اقتصادي ، محاصره اقتصادي — همه این‌ها از
یک مرکز و از یک سياست سرچشمه گرفته و رهبري شده‌اند .

به نظر ما ، در مرحله کنوني آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ
است و با تمام قوا برای تدارک در جهت توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه
منطقه تلاش می‌کند . و این رفت و آمدهای بسیار پر معنا — رئيس سناد ترکیه
می‌رود به عربستان ؛ ضياء الحق می‌رود عربستان ؛ کشتي‌های جنگي ضياء —
الحق از عربستان دیدن می‌کنند — و کمک‌های مختلفی که از نواحی مختلفه
به عراق می‌رسد ، نشان‌دهنده این است که امپرياليسم آمریکا با تمام قوا
کوشش می‌کند که این آتش را همین‌طور شعله‌ور نگه‌دارد . علتش هم قابل
فهم است ، برای این‌که این جنگ تا به حال فقط به امپرياليسم و صهيونيسم
فايده رسانده است . اگر این عدد دقيق باشد که رئيس جمهور ديروز بیان
کرد ، ایران ۱۵۰ ميليارد دلار خسارت دیده‌است . باید حساب کرد که عراق
هم لاقبل در حدود ۱۰۰ ميليارد دلار خسارت دیده‌است . خوب ، ۲۵۰ ميليارد
دلار ، یعنی درآمد ده سال نفت ایران در بهترين شرايطش ؛ یعنی ضربه فوق —
العاده سنگين و مخربي به دو ملت بزرگ در این منطقه وارد شده است ،
ملت‌هایی که می‌توانستند نقش عمده‌ای در مبارزه عليه تجاوزگري اسرائیل ،
عليه سلطه‌گرایی اسرائیل ، ایفاء کنند . تضعیف این دو ملت از لحاظ اقتصادي ،
از لحاظ نظامي ، از لحاظ انساني ، با این تلفات سنگيني که وارد آمده ، فقط
به سود امپرياليسم است . ما می‌بينيم که اسرائیل کاملًا راحت می‌تواند جولان
را به خود ملحق کند ، می‌تواند به بيروت حمله کند ، یعنی دستش باز است

برای این که پایه‌های حملات آینده خود را تقویت کند. و این برای آن است که در نتیجه تحریک امپریالیسم، در نتیجه جنگی که امپریالیست‌ها به دست صدام تحمیل کرده‌اند، دو ملت ایران و عراق مشغول آن هستند که همدیگر را خورد کنند و تضعیف کنند. ناتوان کنند. به نظر ما، این جنگ به سود امپریالیسم است و در آینده هم بد سود امپریالیسم است. و به همین جهت امپریالیسم نقشه‌های گوناگونی برای توسعه این جنگ در پیش دارد.

من فقط می‌توانم بعضی از اطلاعات را، که ما به آن دست یافته‌ایم و این اطلاعات را در اختیار مقامات جمهوری اسلامی ایران هم گذاشته‌ایم، در این جا تکرار کنم و نگرانی خودمان را از این نقشه امپریالیستی - ارتجاعی بیان کنم.

ما یکی دو ماه پیش اطلاع پیدا کردیم که در وزارت خارجه آلمان فدرال جلسه مشاوره‌ای از نمایندگان وزارت خارجه‌های خارج کلبه کشورهای "ناتو" تشکیل شده است. موضوع بحث در این جلسه عبارت بوده است از: آماده کردن تبلیغاتی افکار عمومی برای پذیرش حمله نظامی به ایران. این خبر جدی است. این خبر شایعه نیست. این جلسه تشکیل شده و این بحث انجام گرفته است. یعنی از همان موقع امپریالیسم آمریکا و دستیارانش (امروز آقای وزیر خارجه آلمان فدرال در اسرائیل است و دیروز آقای وزیر خارجه فرانسه در مصر و اسرائیل و عربستان سعودی دور می‌زد) دارند این فکر را مخفیانه در اروپای غربی و آمریکا می‌پرورانند، که افکار عمومی کشورهای خودشان را برای یک حمله نظامی به ایران آماده کنند. از طرف دیگر، به خاطر داریم که در اظهارات یکی دو ماه اخیر برژینسکی و هم چنین در مصاحبه‌ای که اخیراً از کارتو و همسرش در مجله‌های آلمان غربی انتشار یافته، کاملاً روشن شده است که نقشه هجوم نظامی به ایران، در همان دوران تدارک حمله طیس، به‌طور خیلی دقیق طرح شده و آماده اجرا بوده است. این نقشه حاکی از این بوده است که ارتش آمریکا مستقیماً بنادر جنوب ایران را یا بمباران و یا اشغال کند، نفت خارک را بمباران کند، یعنی امکان ارسال نفت را از ایران به خارج و امکان وارد شدن کشتی‌های خارجی را برای واردات، برای کالاهایی که ایران از خارج تهیه می‌کند، سلب یا غیرممکن سازد. نقشه‌های گوناگونی بوده است، برای این که دور بنادر مهم ایران را از هوامین گذاری کنند، و یا این که اصولاً با ایجاد یک صحنه‌سازی مثل خلیج تونکن، به این عنوان که خط کشتی‌رانی خلیج فارس از طرف ایران مورد تهدید قرار گرفته، تنگه هرمز را به روی کشتی‌های ایران ببندند و غیره و غیره. از این جهت است که ما امیدوار هستیم که حاکمیت جمهوری اسلامی، در مسئله تحول

آینده اوضاع سیاسی منطقه، دچار ساده‌نگری بعضی از مسئولان نظامی و اجتماعی نشود و با یک دید خیلی دقیق و همه‌جانبه و با همکاری و مشورت با کلیه نیروها و کشورهایی که در جهت پشتیبانی از انقلاب ایران و در جهت مبارزه برای کوتاه‌کردن نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه عمل می‌کنند، و با در نظر گرفتن تمام نظریات نیروهای اجتماعی فعال در خود عراق و در سایر کشورهای خلیج فارس سیاست خود را تنظیم کند، نامادامپریالیسم موفق شود که بالاخره با این ترفندهای مختلف جمهوری اسلامی ایران را به برداشتن گام در راه‌اندازی بکشاند.

به نظر ما، الان امپریالیسم در تمام کشورهای تحت نفوذ خود، از ترکیه گرفته تا عراق، اسرائیل، اردن، مصر، عربستان سعودی، کویت، قطر، عمان و پاکستان، با تمام قوا دارد ضربه وارد آوردن به جمهوری اسلامی ایران را تدارک می‌بیند. حتی اگر تاکتیک پایان دادن موقتی به جنگ هم از طرف امپریالیسم آمریکا صادقانه باشد و بتواند عملی شود، نقشه برای ضربه زدن به انقلاب ایران، با تمام امکانات امپریالیسم و ارتجاع منطقه، دنبال خواهد شد.

یک خبر دیگر هم از طرف دوستان ما در عمان، از راه غیرمستقیم، به ما رسیده است، حاکی از این‌که به واحدهای دریایی عمان دستور داده شده است که از هر امکان مساعدی برای به وجود آوردن یک برخورد بانروی نظامی ایران استفاده کنند. این در جهت همان چیزی است که ما گفتیم، یعنی آمریکا کوشش می‌کند که حادثه‌ای در خلیج فارس و در دریای عمان بسازد، که شاید مثلا ظاهرش این باشد که گویا از طرف نیروهای مسلح ایران به خط کشتیرانی عادی، مثلا نفت یا چیزهای دیگری که در خلیج فارس هست، حمله شده است و بعد این را بهانه قرار دهند برای وارد کردن ضربه، به منظور محدود کردن امکانات ایران در خلیج فارس و دریای عمان. ما امیدوار هستیم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن تمام ابعاد توطئه‌ای که آمریکا الان در کار تدارک آن است، سیاست دقیق خود را تنظیم کند.

قانون اساسی را مورد سؤال قرار دادن، در مردم سردرگمی ایجاد می‌کند.

پرسش: مخالفت شورای نگهبان قانون اساسی با مهم‌ترین مواد قانون ملی شدن تجارت خارجی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: پس از سه سال انتظار مردم، مجلس شورای اسلامی قانون ملی شدن تجارت خارجی را تصویب کرد، که دارای محتوای مثبتی است. ولی شورای نگهبان با کمال تأسف اشکالاتی در راه عملی شدن آن به وجود آورده است. البته نظریات شورای نگهبان، علاوه بر این که اجرای قانون را به تاخیر می‌اندازد و جلوی حل این مسئله مهم حیاتی برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را می‌گیرد، از یک نظر دیگر هم دارای اهمیت است.

می‌دانیم که نظریه شورای نگهبان دارای دو بخش است: بخش اول این است که به نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان، این قانون تصویب شده در مجلس شورای اسلامی، با قانون اساسی جمهوری اسلامی مغایرتی ندارد. و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان طور که می‌دانیم قانونی است که از طرف مجلس خبرگان، مجلسی که در آن نمایندگان خیره روحانیت ایران، شخصیت‌های بزرگی مانند آیت‌الله منتظری، آیت‌الله فقیهد طالقانی، شهید آیت‌الله بهشتی و نظایر آن‌ها در آن شرکت داشتند، تصویب شده، به تصویب اکثریت قاطع مردم ایران رسیده و مورد تأیید و تصویب امام خمینی قرار گرفته است. ولی در بخش دوم این طور اظهار نظر می‌شود که برخی از مواد این قانون، که اهمیت خیلی زیاد هم دارد و از مواد پایه‌ای قانون هم هست، نتوانسته است از لحاظ انطباق با اصول اسلام رای اکثریت فقهای شورای نگهبان را به دست آورد.

همان طور که می‌دانیم شورای نگهبان از دو بخش تشکیل می‌شود: یکی فقهای شورای نگهبان، که ۶ نفر هستند؛ یکی هم حقوقدانان و اساتید دانشگاه، که آن‌ها هم ۶ نفر هستند. به این ترتیب، این که قانون نتوانسته رای اکثریت فقهای شورای نگهبان را به دست آورد، به نظر ما معنی‌اش اینست که سهرای موافق بوده‌اند و سهرای مخالف، چون اگر چهار رای مخالف بودند، می‌بایستی نوشته شود که با اکثریت آرای فقهای شورای نگهبان رد شد. این که نتوانسته است اکثریت را به دست بیاورد، یعنی ۴ رای نتوانسته به دست بیاورد، یعنی سهرای در مقابل سهرای بوده‌است. حالاً ممکن است به ما بگویند: آقا، فرضیه شما غلط است. آن وقت ما معذرت خواهیم خواست از این که چنین فرضی کرده‌ایم. ولی فرض می‌کنیم که سهرای در مقابل سهرای درست است. به این ترتیب جلوی قانونی با این اهمیت، که با قانون اساسی هم هیچ‌گونه مغایرتی ندارد، گرفته شده است.

به نظر ما، پس از این جریان یک برخورد جدی بین اکثریت مجلس و کسانی که در مجلس هم همین نظریات را داشتند و کوشش می‌کردند که مانع تصویب این مواد بنیادی قانون اساسی شوند، شروع خواهد شد. ما در زمینهٔ

اراضی شهری هم شاهد یک چنین برخوردی بودیم ، که بالاخره مجلس توانست با بعضی تغییرات ، که به نظر ما از نظر تاثیر قانون منفی هم بوده است ، قانون را تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ کند . امید ما این است که مجلس شورای اسلامی در مورد تصویب و اجرای این قانون هم ، که یکی از قوانین بنیادی در زمینه تامین استقلال عمومی کشور است ، بتواند هر چه سریع تر راه حل منطقی پیدا کند و این مشکل را از پیش پای قانون بردارد .

و اما مسئله دیگری که در این جا مطرح می شود ، این است که : اگر یک چیزی با قانون اساسی منطبق است ، ولی به نظر بعضی از فقها با موازین اسلامی انطباق ندارد ، معنی اش اینست که در نظر این فقها قانون اساسی در مواردی با موازین اسلامی انطباق ندارد . در این جا آن وقت تمام قانون اساسی از همان نظر فقهی و اسلامی مورد سوال قرار می گیرد . و این به نظر ما یک مسئله خیلی بنیادی است ، برای این که ماکمونیست ها از این قانون اساسی ، به دلیل جهات بسیار مثبتی که در آن وجود دارد ، پشتیبانی کرده ایم . ولی واقعیت این است که این قانون اساسی چکیده مبارزه مسلمانان مبارز انقلابی ایران است در خط امام خمینی ؛ این قانون اساسی عبارت است از محصول نبرد تاریخی این نیروی عظیم انقلابی ، که نقش بزرگی در تحولات اجتماعی سال های اخیر ایران داشته است . این قانون اساسی را مورد سوال قرار دادن ، در مردم سرگیجه و سردرگمی ایجاد خواهد کرد . ما امیدواریم که هر چه زودتر روشن بشود که این مسئله دارای چهارچوب خیلی محدودی است و برای این مشکل ، که به هیچ وجه مشکل بین نظریات نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی و مسلمانان مبارز نیست ، بلکه مشکلی است که در خود جبهه مذهبی پیدا شده است ، راه حل منطقی پیدا شود و مردم از این سردرگمی بیرون بیایند .

جوسازی علیه نیروهای انقلابی و کارهای انقلابی ، در واقع مقابله با خط امام است .

پرسش : اظهارات موافقان و مخالفان با وزارت آقای بهزاد نبوی را در جلسه مجلس شورای اسلامی چگونه ارزیابی می کنید ؟

پاسخ : تردیدی نیست که همه احساس کردند که مسئله بر سر وزارت این فرد یا آن فرد ، که به او این ایراد یا آن ایراد ، وارد می تواند باشد یا نمی — تواند باشد نبوده است . این بحث و رای که بعدا درباره این بحث داده

شد، دارای عمق و پهنایی بسیار وسیع تر از آن چیزی است که در اولین لحظه مشاهده می‌شود، یعنی این که گویا افرادی به طرز کار این وزیر و به موضوع گیری گذشته یا حال این وزیر شخصا ایراداتی داشته‌اند و به این دلیل موافق او نبوده‌اند.

اگر به نظریات پنج مخالفی که در این بحث شرکت کردند، در مجموع خود، نگاه کنیم و با دقت آن را مورد بررسی قرار دهیم، به نتیجه جالبی خواهیم رسید، و این نتیجه به طور کلی عبارت از این است که:

در حاکمیت کنونی در مجلس و، همان طور که بعداً گفته شد، حتی در دولت هم، درباره گرایش جمهوری اسلامی ایران در زمینه عمده ترین مسائل اقتصادی و اجتماعی نظریات جدا متضادی وجود دارد، و این نظریات متضاد است که بازتاب خارجی اش به صورت مخالفت با وزارت آقای بهزاد نبوی در مجلس دیده شده است. ما این را قبلاً گفته بودیم. آقای دکتر هادی هم در صحبت خود در دفاع از بهزاد نبوی، به درستی این تذکر را درباره نظر حزب توده^۱ ایران داد. وی گفت که حزب توده^۱ ایران بعد از سقوط بنی صدر اعلام داشت که حالا در داخل حاکمیت گرایش‌های متضاد در زمینه تحول آینده اجتماعی در مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت و با هم مبارزه خواهند کرد. آقای دکتر هادی از نمایندگان مجلس خواست که از مخالفت خودشان با بهزاد نبوی دست بردارند و کاری نکنند که این گفته حزب توده^۱ ایران درست از آب دربیاید! البته آن چه که من در این جا گفتم، عین گفته آقای دکتر هادی نیست، بلکه استنباط ما از این گفته‌ها است، که تقریباً همین جملات است. این واقعیت را ما همیشه گفته‌ایم که اکثریت مطلق افرادی که در حاکمیت کنونی ایران، در مجلس و در دولت، شرکت دارند، در عین حال که خودشان را پیرو خط امام خمینی می‌دانند، ولی دو گرایش جدی، که خیلی از یکدیگر دور هستند، در مسائل اجتماعی و اقتصادی در میان آن‌ها وجود دارد. مثلاً مسائل بنیادی از قبیل مسئله اصلاحات ارضی، مسئله تجارت خارجی، مسئله ارضی شهری و غیره را در نظر بگیریم. ما می‌بینیم که در همه این‌ها در مجلس یک اقلیت نسبتاً نیرومند در مقابل هم افکار عمومی، هم خط امام، هم نظریات اکثریت مجلس، قرار می‌گیرد. این اقلیت گاهی اوقات تعدادش پنجاه، گاهی اوقات هفتاد و گاهی اوقات صد نفر است. در بعضی موارد، مثل قانون موجرو مستاجر، که قانونی است، به مدتی واسعی کلمه، ضد حقوق محرومان و مستضعفان جامعه ما، حتی اکثریت پیدا می‌کند و به ۱۰۵ نفر می‌رسد! ما این نظر را از اول داده‌ایم و تازه نیست. در این جا باید بگویم که نظر ما نسبت به شخص آقای بهزاد نبوی، به عنوان یک فرد در حاکمیت کنونی، با

نظر ما درباره صلاحیتشان به عنوان یک وزیر، از نقطه نظر موضع گیری اجتماعی که ایشان در جریان کار در دولت داشته اند، منطبق نیست. بحث امروز ما عبارت از این است که: مخالفتی که با آقای بهزاد نبوی شده، مخالفت با موضع گیری اکثریت دولت جمهوری اسلامی و اکثریت مجلس است در بنیادی-ترین مسائل اقتصادی و اجتماعی. ما از این نقطه نظر بحث می کنیم. این طور نشود که به ما بگویند: حزب توده ایران حالا از بهزاد نبوی طرفداری می کند، ولی در فلان تاریخ، فلان حرف را درباره او زده است و حالا دارد تخلف می کند. خیر، ما به هیچ وجه از حرفی که در گذشته زده ایم و یا نظری که داده ایم، عدول نمی کنیم. ولی در این جا ما از یک اصل داریم پشتیبانی می کنیم، یعنی مخالفت مخالفین وزارت آقای بهزاد نبوی، به نظر ما مخالفت یک جناح از حاکمیت با موضع گیری های مثبت طرفدار اکثریت توده مردم، از طرف اکثریت مجلس و اکثریت دولت است. ضمناً آن چه که ما می گوئیم، فقط حرف ما نیست. آقای نخست وزیر هم با تمام صراحت گفت که: اگر شما عملکرد بهزاد نبوی را در ستاد بسیج اقتصادی مورد انتقاد قرار می دهید و با او مخالف هستید و به این جهت او را شایسته وزارت نمی دانید، باید تمام دولت را، اکثریت دولت را، به این دلیل متهم کنید، چون کاری که بهزاد نبوی در ستاد بسیج اقتصادی کرده، نظر شخصی او نبوده، بلکه این نظر اکثریت دولت است. آقای رئیس دولت خیلی صریح گفت که بهزاد نبوی نماینده نخست وزیر در ستاد بسیج اقتصادی است. او نظر نخست وزیر را در آن جا اجرا می کرده، و نظر نخست وزیر هم نظر اکثریت دولت است. و این واقعیت است. یعنی مخالفت با بهزاد نبوی، به نظر ما، با استدلالاتی از این قبیل که در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اختلاف نظر پیدا شده، انشعب شده، و این که این سازمان، سازمانی است که در مقابل حزب جمهوری اسلامی قرار می گیرد و غیره، فقط ظاهر مسئله است. دعوای اصلی سرلحاف ملا- نصرالدین است. دعوای اصلی این است که: آن اقلیتی که در مجلس با بهزاد نبوی مخالفت کرد و به او رای هم نداد، می خواست سیاست دولت را در مورد اقداماتی که ستاد بسیج اقتصادی در زمینه جلوگیری از غارتگری سرمایه داران و بازار و ملاکان بزرگ و محتکرین و غیره کرده، بگوید و فلج کند؛ خلاصه راه را باز کند برای از بین بردن تمام تصمیماتی که ستاد بسیج اقتصادی توانسته بگیرد، و باید گفت که واقعا هم در مسائل اقتصادی تاثیر مثبت داشته است؛ برای این که کوشیده است ما محتاج روزمره اکثریت مردم تا حداقل لازم، با قیمت های عادی، که با درآمد مردم تا حدودی منطبق است، به دست مردم برسد. این کار مثبت را سرمایه داران بازاری می خواستند داغان کنند. در صحبت

آخرین مخالف، که ظاهراً آقای محللاتی بوده، این مسئله دقیقاً و باصراحت کامل بیان شد. ایشان گفتند که در بازار، در وزارت بازرگانی و در آن سازمان صفی، که سازمان تجار و سرمایه‌داران در امور صافی است، نسبت به عملکرد آقای بهزاد نبوی در ستاد بسیج اقتصادی جوناراضی وجود دارد. این اصل واقعیت است. ما می‌دانیم که کادریهای زیادی در وزارت بازرگانی، لیبرال و نیمچه‌طاغوتی هستند؛ همان‌هایی هستند که از دوران صدر و دولت لیبرال باقی مانده‌اند. در صنایع هم که ما می‌دانیم بخش خصوصی در دست چه کسی است. خلاصه بخش خصوصی از اقدامات دولت در زمینه بسیج اقتصادی، که حلوی سودکشی بی‌بند و بار آن را تاحدی سد کرده، ناراضی است، و در نتیجه می‌خواست آن را بشکنند. این واقعیت مخالفتی است که در مجلس انجام گرفته.

حالا اگر ما به گفته‌های بعضی از موافقین آقای بهزاد نبوی مراجعه کنیم - البته ما در مورد اظهارات موافقین درباره شخصیت و گذشته بهزاد نبوی از نظر شخصی بحثی نداریم - نکات معینی وجود دارد، که دارای اهمیت خیلی زیاد است. به نظر ما، مثلاً در گفتار حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، باید به نکته بسیار جالبی توجه کنیم، و آن برخورد رئیس مجلس است به مسئله جوسازی.

ما خوب می‌دانیم که جوسازی یکی از براترین سلاح‌های تخریبی ضد انقلاب است. ضدانقلاب از اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب و حتی قبل از انقلاب، به وسیله عوامل خود در جامعه کوشش می‌کرد که جوهای گوناگونی علیه نیروهای انقلابی برای تفرقه‌اندازی و نفاق‌افکنی، برای بدنام کردن شخصیت‌ها، برای بی‌ارزش کردن کارهای انقلابی به وجود آورد. امروز هم این جوسازی ضدانقلاب با تمام شدت وجود دارد، که ما یکی از آن‌ها را، که در پیرش بعدی مطرح شده است، مورد بحث قرار خواهیم داد. خوب، ما خیلی خوشحال هستیم که رئیس مجلس در مجلس به این مسئله مهم اجتماعی به‌طور خیلی قاطع برخورد می‌کند. ایشان می‌گویند که: اگر ما تسلیم این جوها شویم، دشمنان موفق می‌شوند که همه ما را از میدان بیرون کنند و علامت سؤال روی افراد بگذارند. این اهمیت خیلی زیادی دارد. به نظر ما شناخت این مسئله، که حتماً تا حالا وجود داشته، خودش خیلی مهم است، ولی اظهار رسمی این مسئله در مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری کشور ما، اهمیت بسزایی دارد. ما امیدوار هستیم که این مسئله فقط به آن چهارچوبی محدود نشود، که امپریالیسم علیه خود حاکمیت ایران جوسازی می‌کند. ما امیدوار هستیم که حاکمیت ایران بتواند همه جوسازی‌های امپریالیسم و ارتجاع را

در جامعه ایران به موقع تشخیص دهند و جلوی این جوسازی‌ها را بگیرد و پیشرفت آن را فلج کند، تا گرفتار شرایطی نشود که دیگر نتواند در مقابلش مقاومت کند. ما معتقد هستیم که جوسازی علیه اقدامات مثبت دولت و اکثریت حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی و اتهام کمونیستی به آن زدن، جوسازی در زمینه ناراضی کردن مردم، چه به صورت شعار "مرگ بر بی‌حجاب" و چه با شعارهای گوناگون دیگر، که همه آن‌ها در این جهت است که جوی ایجاد کند که آمریکا فراموش شود، ضدانقلاب فراموش شود، سلطنت‌طلبان فراموش شوند، توطئه‌قطب‌زاده فراموش شود و ساواکی‌ها فراموش شوند. امثال جو-ساز علی‌حزب‌توده، ایران، جوسازی علیه فداییان، جوسازی علیه دوستی ایران و شوروی، جوسازی علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین، حتی جوسازی‌هایی که علیه سوریه، الجزایر و سایر کشورهای "جبهه‌پایداری" شروع شد، ولی نتوانست بگیرد. همه این‌ها از یک منبع سرچشمه می‌گیرد و همه با یکدیگر به طور ارگانیک و بسته‌ویگانه هستند! مهم این است که رهبری حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، به خصوص رهبری خط امام - مقصود من از کلمه "رهبری" در این جا، "رهبر" نیست. "رهبری" در این جا عبارت است از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به معنی وسیع کلمه - دقیقاً تشخیص بدهد که این جوسازی از مدتی به این طرف، یعنی پس از شکست توطئه لیبرال‌منشانه بنی‌صدر و دوستانش و جبهه‌ضدانقلاب در آن طیف ضدانقلاب در آن دوران، دیگر قیافه مذهبی گرفته. به این ترتیب، به نظر ما، مسئله جوسازی را بایستی از این نقطه نظر نگاه کرد.

ببینید، الان این طور جو می‌سازند: دلایلی که موافقین آقای بهزاد نبوی آوردند، عبارت بود از گذشته سیاسی مثبت ایشان. موافقین و هم-رزمان ایشان، به لیاقت ایشان در انجام وظایف در دوران انقلاب، به صداقت ایشان به خط امام خمینی، و خط فقاقت شهادت داده‌اند و مخالفت نیرو-های ضدانقلاب با ایشان و بعد مخالفت حزب توده، ایران را هم با ایشان به عنوان یک دلیل برای تبرئه ایشان آورده‌اند. ولی از تمام گفته‌هایی که در مجلس بیان شد، این دیگر تقریباً آشکار است که یکی از اتهامات مهم آقای بهزاد نبوی از طرف مخالفین ایشان، عبارت از این بوده است، که او توده‌ای است، که او کمونیست است! البته این اتهام تنها در مورد آقای بهزاد نبوی نیست. همه می‌دانند که ضدانقلاب در رادیوهای خود تمام افراد موثر حاکمیت کنونی ایران را به کمونیست بودن و توده‌ای بودن متهم می‌کند - این عین گفته یکی از این رادیوهاست، که رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و معاون ریاست مجلس و دادستان کل و دادستان انقلاب تهران و حتی آقای آیت‌الله گیلانی،

همه‌اشان توده‌ای‌های عمامه‌بهر هستند، که در دستگاه نفوذ کرده‌اند! — خوب، حالا از این‌ها بگذریم که دیگر در این نوع اتهام‌زدن‌ها کارشان به مسخره کشیده‌است. ولی ما می‌دانیم که از طرف افرادی در مجلس، از طرف بازار، از طرف افرادی در دستگاه، تنها بهزاد نبوی نیست که در حاکمیت کنونی متهم به کمونیست‌بودن و توده‌ای‌بودن و سرخ‌بودن‌است، بلکه تمام کسانی که در اخذ تصمیماتی در زمینه رفاه مردم، در زمینه تامین حقوق محرومان، نظر مثبت و فعال می‌دهند، متهم هستند به کمونیست‌بودن! همه یادتان هست که امام خمینی در دیداری که با شورای نگهبان داشتند، گفتند که امروز هرکس بخواهد قدمی در راه تامین حقوق مستضعفان بردارد، او را به کمونیست‌بودن متهم می‌کنند. حالا ما جای دور نرویم. آقای نخست‌وزیر هم، در دفاع از تمام تصمیمات دولت، با صراحت تمام گفت که مخالفت شما با بهزاد نبوی، مخالفت با تصمیمات دولت است، با همه‌ماست. آقای نخست‌وزیر در همان حال با صراحت گفت:

"هرگاه که می‌خواهیم به نفع محرومین گام برداریم، یک عده می‌گویند این کمونیسم است. در موقعیتی که مجبوریم در جهت احقاق حقوق محرومین گام برداریم، ایجاد چنین جوهایی و به‌کار بردن چنین کلماتی مانع آن می‌شود که دولت گام‌هایی اساسی در جهت رفع مشکلات مردم بردارد و یا برای مردمی که ایشان‌گرا نه و با عشق و علاقه برای انقلاب کار می‌کنند و از آن دفاع می‌نمایند، کار کنند. در این شرایط اگر ما به این موارد متهم شویم، دیگر نمی‌شود گامی در جهت محرومان برداشت."

پس ما می‌بینیم که این جوسازی چیز ساده‌ای نیست. جوسازی یکی از عمده‌ترین شیوه‌های مبارزه مخالفین هرگونه تحول‌بنیادی در جامعه، به نفع توده‌های محروم، توده‌های غارت‌شده‌است. با هرگام در جهت محدود کردن کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان، این جوسازی شروع می‌کند به فعالیت. به نظر ما حاکمیت خط‌امام باید یک چاره‌آساست. تصور این که این جوسازی را می‌شود در همان چهارچوبی که مورد بحث است، محدود کرد و بعد اجازه داد که در زمینه‌های دیگر هرچه دلشان می‌خواهند بگویند، ساده — بینانه و اشتباه‌آمیز و بی‌نتیجه‌است. بایستی با گرایش حفظ تمام امتیازات سرمایه‌داری و غارتگری در دوران گذشته، به‌طور هم‌جانبه‌مبارزه‌کرد و آن را با شکست روبرو ساخت. این است یگانه راه. هر راه دیگری که بخواهد کج‌دار و مریز بکند، به نعل و به میخ بزند، این‌طور عمل کند که فقط خودش را از زیر ضربه خارج کند و دیگران را، که همین حرف‌ها را می‌زنند، زیر ضربه بگذارد — این راه نتیجه‌ای ندارد. باید دانست که آن‌ها با کوبیدن حزب توده ایران،

خط امام را دارند با تمام قوا می‌کوبند. از حزب توده^۶ ایران یک‌لولو درست می‌کنند و بعد هرکس در میان مبارزان واقعی خط امام بخواد یک گام در راه محرومان بردارد، فوراً متهمش می‌کنند به کمونیسم، به ضد مذهب، به ارتداد و غیره و غیره، و حکم اعدامش هم دیگر صادر شده‌است. چون کسی که به کمونیستی متهم شد، از نظر قشری‌ها دیگر تکلیفش معلوم است.

به این ترتیب، به نظر ما، به این نکات از بحث درباره^۶ بهزاد نبوی بایستی توجه خیلی خیلی زیاد کرد و به آن اهمیت داد و در راه چاره‌جوییش گام‌های اساسی برداشت. امروز علیه حزب توده^۶ ایران جو می‌سازند، فردا همین جو را علیه پیروان خط امام به‌وجود خواهند آورد. از این جاست که من جمله حجت‌الاسلام رفسنجانی را دو مرتبه تکرار می‌کنم. این یک واقعیت تاریخی است. در تاریخ نمونه‌های زیادی در این زمینه هست:

اگر ما تسلیم این جوها شویم، دشمنان ما موفق می‌شوند که همه ما را از میدان بیرون کنند و علامت سؤال روی افراد بگذارند. پس باید علیه این حوسازی چاره‌اندیشی بنیادی کرد.

به‌رحال، در مجلس این واقعیت تظاهر خارجی خیلی روشنی پیدا کرد که یک اقلیت نیرومندی از مجلس با خط اصلاحات اجتماعی جدا مخالف است و در برابر آن مقاومت می‌کند.

آرایی که در مجلس درباره^۶ آقای بهزاد نبوی داده شده، در حقیقت آرایی است که درباره^۶ سیاست دولت، در زمینه همان مسائلی که نخست‌وزیر در خط حمایت از حقوق محرومان، مطرح کرد، داده شده‌است. و این آراء^۶ نشانگر این واقعیت هشداردهنده‌است: از ۱۹۷ نفر نمایندگان مجلس، فقط ۱۶۷ نفر در رای شرکت کرده‌اند. به‌نظر ما آن سی نفری که رای ندادند، موافق نبودند. اگر موافق بودند که می‌توانستند رای بدهند در جهت اکثریت.

ولی برای این‌که به‌طور آشکار موضع مخالف بگیرند، از رای دادن در رفتند؛ یا نیامدند دم گلدان‌های رای و یا آمدند و رد شدند و رای‌های خودشان را نینداختند. این خود پدیده فوق‌العاده ناسالمی است. از ۱۶۷ نفری که رای دادند، ۱۲۵ نفر موافق، ۲۷ نفر مخالف و ۱۵ نفر ممتنع بودند، که این رای ممتنع هم از آن حرف‌هاست. خلاصه ممتنعین رای ندادند به این مسئله، تقویت نکردند این گفته نخست‌وزیر را که: این رای، رای به اقدامات ماست در جهت محرومان. حالا فرض می‌کنیم که یک‌عده کمی از این‌ها هم واقعا به علت نظریات شخصی و بعضی تصورات بوده‌است که رای مخالف دادند، ولی در واقع نمی‌خواستند مخالف این چیزها باشند. ولی به‌رحال واقعیت این‌است که از ۱۹۷ نفر، ۱۲۵ - ۱۳۰، حتی بگوییم ۱۳۷ نفر موافق

و موافق مشروط اقدامات بنیادی دولت در جهت حمایت از حقوق محرومان هستند و یک اقلیت ۶ نفری، که حتما لیبرال‌ها و امثالشان در میان آن‌ها هستند، جدا موضع‌گیری مخالف با این خط دارند. و این نشان‌دهنده همان واقعیتی است که آقای دکترهادی به‌عنوان نظریات حزب ما گفتند. ما از آقای دکترهادی می‌پرسیم: آخر چرا شما نظر ما را مورد سؤال قرار می‌دهید، در حالی که خودتان در مجلس شاهدش هستید، خودتان در میدانی هستید که ما فقط آن‌را توصیف کرده‌ایم؟ ما که کار دیگری نکرده‌ایم. هیچ چیز هم نخواسته‌ایم به‌وجود بیاوریم، یا تغییری بدهیم، یا نفاقی بیندازیم. ما توصیف کرده‌ایم یک واقعیتی را، که شما خودتان جزو آن واقعیت هستید و این واقعیت هم با این اعداد غیرقابل‌انکار و با این صحبت‌های غیرقابل‌انکار از طرف مخالفین و موافقین آقای بهزاد نبوی، مورد تایید همه‌جانبه قرار گرفته است.

دادن شعارهای انحرافی، برای به‌فراموشی سپردن شعار "مرگ بر آمریکا" است.

پرسش: پیرو تذکر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس‌مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه هفته گذشته در مورد مسئله حجاب، روزنامه اطلاعات در ۴ سرمقاله این مسئله را مورد بررسی قرار داده است. به‌نظر ما روزنامه اطلاعات، ضمن این‌که خواسته است از جریان ناسالم وسیعی که زیرپوشش "مرگ بر بی‌حجاب" در سراسر کشور فراگیر شده است، پرده بردارد، خیلی سعی کرده است که ریشه‌های اصلی و بنیادی این جریان را پشت پرده نگه دارد و آن‌را به اصطلاح به نیروهای چپ و حتی در لاف‌اف به حزب توده ایران نسبت دهد. ما علاقمندیم نظر شما را در این زمینه بدانیم.

پاسخ: به‌نظر ما تذکر بسیار به موقع، و شاید اگر دقیق‌تر بگوییم، خیلی دیر شده حجت‌الاسلام رفسنجانی و مقالات روزنامه اطلاعات - صرف نظر از بعضی نقاط ضعف این مقالات، که من مورد بحث قرار خواهم داد - از روی توطئه خطرناکی برده برداشت، که به‌نظر ما بخشی است از همان توطئه وسیع جبهه متحد ضد انقلاب به سرکردگی آمریکا در جهت ناراضی‌تراشی. به‌نظر ما، بدون تردید این افشاگری ضربه جدی به این توطئه وارد ساخت.

و اما چند کلمه‌ای درباره مقالات روزنامه اطلاعات و درباره سرچشمه این توطئه: این دوست عزیز پرسش‌کننده ما، به نظر من یک کمی یک طرفه به

قضاوت نشسته، که نویسنده مقالات روزنامه اطلاعات خواسته است تمام ریشه‌ها را اصلاح می‌کند و به‌طور کلی مقصر را نیروهای چپ و به‌ویژه حزب توده^{۱۴} بدان قلمداد نماید. البته نکات منفی در آن هست، ولی نکات مثبتی هم در این ۴ مقاله هست. ما باید جهات مثبتش را هم ببینیم و جهات منفی‌اش را هم مورد انتقاد قرار بدهیم.

ما فکر می‌کنیم که سرمقاله‌نویس اطلاعات با برداشت درستی شروع کرده به نوشتن این مقاله و بعد هم شروع کرده است که ریشه‌های واقعی این جریان را نشان بدهد. ولی روز دوم و سوم تلفن‌ها شروع شده و ایشان را تحت فشار قرار داده‌اند، تا بالاخره در مقاله چهارمی وادارش کرده‌اند که چیزی بنویسد، که یک مقداری، غیر از آن‌هایی است که در سه تا مقاله اول نوشته است. البته این فرض ماست. اگر به ما بگویند که: نه، این طور نیست، ما حاضریم آن را پس بگیریم. ولی فرض ما اینست که چنین حالتی پیدا شده است.

چرا ما معمولاً فرض‌هایمان را به کلی بی‌پایه نمی‌کنیم؟ چون ما دلالی پیدا می‌کنیم، بعد این دلایل را با منطقی که داریم، ترکیب می‌کنیم و سر-انجام فرض را به عنوان یک چیز کامل‌تری بیان می‌داریم.

چرا ما به این نتیجه رسیده‌ایم؟ اطلاعات در روز سیزدهم خرداد، از قول آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، رئیس قوه قضاییه کشور ما، دربارهٔ مسئله حجاب و صحبت حجت‌الاسلام رفسنجانی، می‌نویسد:

"من هم مثل دیگران صحبت‌های ایشان را شنیدم و بسیار پسندیدم. حتی دیشب با ایشان صحبت شد. ایشان گفت: بعضی‌ها اعتراض کردند به این مطلب. اصولاً انسان حرفی را که می‌زند، نباید همه آن را تایید کنند. بالاخره چند نفری هم ممکن است ناراضی شوند. به هر حال صحبت‌های ایشان بسیار خوب بود."

حوب، ما وقتی می‌بینیم که کسانی حتی به گفته حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس هم اعتراض می‌کنند، سرمقاله‌نویس روزنامه اطلاعات که جای خود دارد به او بگویند که: تو دیگر این قدر زیاد حرف نزن و در چهارچوب خودت باقی بمان.

به این ترتیب است که ما فکر می‌کنیم مقاله چهارم روزنامه اطلاعات را در این چهارچوب بایستی بررسی کرد. و از این جهت است که ما در درجه اول به جنبه‌های مثبت این چهار مقاله، که مسئله را شکافته، توجه می‌کنیم و بعد به مقاله چهارم هم اشاره‌ای خواهیم کرد.

به نظر ما، اولین مسئله‌ای که در مقالات اطلاعات به چشم می‌خورد، اهمیت مسئله است. سرمقاله‌نویس اطلاعات برای این که اهمیت مسئله را نشان بدهد

و آن را برجسته کند، می نویسد:

"امام جمعه تهران قاعدتا بایست مسئله مورد نظر را تا این حد قابل اهمیت دیده باشند که بشود آن را در نماز جمعه مطرح کرد و تذکر داد. مضافا بر این، همان طور که ایشان نیز یادآور شدند، اساسا بیم آن می رود که کارهایی از این قبیل، یعنی نوشتن شعارهای مرگ بر بی حجاب، روی دیوارها، کارت توطئه گران و مخالفین اسلام و حکومت اسلامی باشد. آخر، ترفندها و نقشه ها هم، به همان اندازه که تعداد و انواع و کم و کیف دشمنان، فراوان و گوناگون است، فراوان و گوناگون است! یعنی همان طور که دشمنان رنگارنگند، ترفندها و توطئه ها نیز چنین است."

خوب، نویسنده اهمیت مسئله را به خوبی توضیح داده و ما هم آن را کاملا درست می دانیم. ارزیابی او هم، که این کار دشمنان و مخالفین حکومت اسلامی است، کاملا درست و دقیق است. آری، این یک توطئه است، و این توطئه برای تضعیف حاکمیت کنونی خط امام در جمهوری اسلامی ایران است. در این تردیدی نیست. در این جا این واقعیت به طور ضمنی تایید شده، ولی بدون توجه به ریشه خطرناک توطئه، به این ترتیب که: ما به حکم اسلام، با بی حجابی مخالفیم. یعنی با تمام صراحت و صداقت گفته است که: همه ما با این شعار تاحدودی موافق بودیم و اول هم که این شعار مطرح شد، هیچ گونه احساس ناراحتی در ما مسلمانان، که سرمقاله نویسن خودش را هم جزو آن ها می گذارد، ایجاد نشد. پس اول با این شعار - شعاری که بعدا حجت الاسلام رفسنجانی آن را غیر اسلامی می داند و سرمقاله نویسن هم آن را تایید می کند - موافقت کرده اند، یعنی افتاده اند در دام! وقتی این مسئله در دل ما و اعتقاد ما چنین زمینه ای دارد، طبیعی است که تا شعار "مرگ بر بی حجاب" این جا و آن جا نوشته شود و این جا و آن جا فریاد بزنند، به سرعت می گیرد و اوج هم می گیرد. سنگ را در سراشیبی که رها کنی، تا چند مرحله اول می توان کنترلش کرد، اما دور که گرفت و تند شد، دیگر این ما نخواهیم بود که خط حرکت او را مشخص می کنیم. خوب، این نشان می دهد که شاید اول عده زیادی با این شعار، یعنی در انداختن سنگ، موافق بوده اند. ولی از یک مرحله ای که دور شده، دور زیاد گرفته و زیاد افتاده در سرازیری، دیده اند که این دیگر دارد از کنترل خارج می - شود و معلوم نیست که کجا را خراب کند. ولی همین تایید فراگیر باعث شد که افراد کم آگاه مسلمان، این جا و آن جا در دام این توطئه بیفتند. این واقعیت را هم اطلاعات باز دقیقا توضیح می دهد. این حرف مانع است. اطلاعات در ۹ خرداد، در مقاله دوم، می نویسد:

"چندی پیش با یکی از اقوام که زنیست پارسا و عقیفه و سخت معتقد

به امر به معروف و نهی از منکر و عجیب در این مورد شجاع و پرایمان، داخل اتوبوس بودیم. در یکی از ایستگاه‌ها خانمی سوار اتوبوس شد که چادر نداشت، اما حجاب نسبتاً درستی داشت. البته روسری‌اش را چنان که اقتضای حجاب است کاملاً منظم و پوشیده، نبسته بود. از همان لحظه اول حرکت اتوبوس چنان که حدس زده می‌شد امر به معروف باتندترین و شدیدترین وضعیت ممکن شروع شد... ما آهسته گفتیم که آخر این طوری نباید امر به معروف کرد... ولی فایده‌ای نداشت و ایشان تندتر از قبل ناگهان به‌طور واقعاً غیر مترقبه‌ای گفت: کو اسید؟! کجاست این اسید؟! کجایند آن‌هایی که می‌گویند به طرف این بی‌حجاب‌ها اسید می‌پاشند؟! کجایند آن‌هایی که می‌گویند این‌ها با رنگ و اسید اصلاح می‌شوند!?"

خوب ببینید، خانم عقیقه معتقدی از دوستان نویسنده سرمقاله اطلاعات و همراه ایشان، چطور در این جریان وارد شده و عمل می‌کند، یعنی چگونه همراه با این شعار است و تقویت می‌کند این شعار را. یعنی او در دام آن کسانی افتاده، که این شعار را، این سنگ را، در سرازیری انداخته‌اند. در همین جاست که نویسنده اطلاعات، در همان مقاله، یک می‌خورد و در واقع می‌گوید که جریان سنگ دیگر دور گرفته است. می‌گوید:

" این‌جا بود که من واقعاً یک خوردم. گفتم وسعت تبلیغات دشمنان به قدریست که حتی یک پیروزن پارسای مومن را... نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد."

خوب، نتیجه‌گیری درستی هم که می‌کند اینست که: به احتمال زیاد این خود مخالفین‌اند که می‌خواهند ما را بدنام کنند و این کارها را می‌کنند تا خودشان بعداً به آن استناد کنند و دست به مظلوم‌نمایی و یارگیری بزنند و نیرو جذب کنند. تا این‌جا ما همه این حرف‌های اطلاعات را می‌توانیم تایید کنیم، چون صادقانه نوشته شده و درست. ولی چهارمین سرمقاله، در شماره یازدهم خرداد، پس از بیان مطالب مختلف و توصیه به این‌که شعار "مرگ بر بی‌حجاب" را تبدیل کنید به "درد بر بی‌حجاب" و غیره، آن وقت مثل اینست که تلفن‌ها کار خودش را کرده، چون تلاش شروع می‌شود برای منحرف کردن خوانندگان از ریشه اصلی این توطئه. می‌نویسد:

"جالب این است که بدانید در بعضی جاها کم‌کم سروکله شعار "مرگ بر نیمه‌حجاب" هم داشت پیدا می‌شد که خوشبختانه نگرفت و اگر دقت کنید غالباً همراه این شعار، شعار دیگری هم علیه گروه‌های الحادی ضمیمه می‌شود که این خود قضیه را مشکوک می‌کند... اینست که از خود می‌پرسیم پس آیا کار، کار خود این گروه‌های سیاسی نیست که می‌خواهند مظلوم‌نمایی

کنند و جذب کنند و خود را مهم جلوه دهند. . . ."

خوب، این آقای نویسنده، به این جا که می‌رسد، افترا می‌زند - و ما امیدواریم که تحت فشار همان تلفن‌ها باشد و واقعا خودش این کار را نکرده باشد، چون راستش اینست که برای یک انسان متوسط الفهم هم یک چنین افترايي، حداقل می‌شود گفت، ناجوانمردانه است. چون ما خوب می‌دانیم که همراه شعار "مرگ بر بی‌حجاب"، در تمام شهر، در خیابان‌ها به بزرگی سی‌متر، شعارهای "مرگ بر توده‌ای" هم نوشته شده است. یعنی آقای نویسنده ادعا می‌کند که گویا این شعارها را توده‌ای‌ها نوشته‌اند، برای این که خودشان را مطرح کنند! ما معتقد هستیم که حتما نویسنده می‌داند که این شعارها را چه کسانی نوشته‌اند، چون پیدا کردن نویسندگان این‌ها کار خیلی آسانی است. باید رفت و دید که این شعارها کجا نوشته شده و زیر نظر چه کسانی نوشته شده است؟ و آیا توده‌ای‌ها برای نوشتن این شعارها - که یایدوسایل آن‌را حتما با اتومبیل حمل کرد - می‌توانند حتی از دو بیست، سیصد متری این مناطق، با این وسایل رد شوند؟! اگر ما این طور فکر کنیم، آن وقت بایستی بگوییم، تمام کسانی هم که در روز اول ماه مه، شعار "توده‌ای تیرباران" را مطرح کردند، خود توده‌ای‌ها بودند! و باید این نتیجه را بگیریم که کسانی هم که در روزنامه جمهوری اسلامی شعار "توده‌ای تیرباران" را نوشتند، حتما خود توده‌ای‌ها بودند! و این را مطرح می‌کنند، برای این که حزب توده ایران مطرح شود! حالا ما توصیه می‌کنیم که بیایید همه این‌ها را بازداشت کنید، و از آن‌ها بازپرسی بکنید. ما توصیه می‌کنیم که این توده‌ای‌هایی را که نفوذ کرده‌اند در دستگاه شما و توانسته‌اند در روز اول ماه مه، پشت میکروفن این شعارها را مطرح کنند، آن مخبری را که این شعارها را در روزنامه جمهوری اسلامی حازده - این‌ها همه کسانی هستند که "مرگ بر حزب توده" را مطرح می‌کنند، پس دیگر حتما توده‌ای هستند (!) - همه این‌ها را روزی ده تا شلاق بزنید. بیشتر هم نزنید، چون ما نمی‌خواهیم خیلی آزارشان بدهید، ولی برای این که فقط تربیتشان بکنید، روزی ده تا شلاق بزنید. بیست روز هم بیشتر طول نکشد، که بی خود از خانواده‌شان زیاد دور نمانند. این توصیه ما برای اینست که اقلا بفهمید که این افترا زدن‌های ارزان، بی‌قیمت، سبک، فقط خودتان را می‌تواند راضی کند، کس دیگری را نمی‌تواند راضی کند و نمی‌تواند گول بزند.

به نظر ما، ارتباط تمام این شعارها با سمت‌گیری جناح قابل توجهی از نیروهایی که زیر پرچم اسلام قشری واقعا خنجر به خط امام می‌زنند، زیر پرچم اسلام قشری خط برزینسکی را پیاده می‌کنند، آشکار است. یادمان نرود که

آقای طیب در مورد "حجتیه" گفت که رهبری این سازمان، آگاهانه و ناآگاهانه، در خط آمریکا حرکت می‌کند. آری، نفاق افکنی در صحنه داخلی، پیاده کردن خط برزینسکی در جبهه داخلی و در جبهه خارجی، کار آن نیرو-های بیست که در خط آمریکا حرکت می‌کنند. بروید دنبال آن‌ها. آن‌ها را پیدا کنید، که حتما در اطراف خودتان هم هستند، در اطراف آقای نویسنده سرمقاله اطلاعات هم هستند. دوران طولانی، حتی مسئولین درجه یک و بزرگ و ارجمند جمهوری اسلامی، امثال شهید رجایی‌ها، شهید بهشتی‌ها به امثال این‌ها، یعنی کشمیری‌ها و کلاهی‌ها، اعتماد مطلق کردند و از شناختن ریشه‌های واقعی چنین جریان‌اتی غافل شدند.

به نظر ما، سرچشمه تمام این توطئه‌ها عبارتست از امیرالایسم آمریکا ضد انقلاب داخلی. ما در تحلیلی که در نشریه حزب توده ایران به مناسبت سومین سال انقلاب شکوهمند میهنمان دادیم، ابعاد گوناگون توطئه هشتم آمریکا را برای براندازی حاکمیت خط امام با دقت تمام تشریح کردیم. ما نشان دادیم که یکی از این ابعاد عبارتست از بعد سیاسی، و یکی از عناصر مهم این بعد سیاسی برای براندازی، عبارتست از ناراضی‌تراشی. در ضمن اشکال این ناراضی‌تراشی را هم توضیح دادیم. در این تحلیل گفته شده است که:

"یکی از مهم‌ترین عناصر بعد سیاسی توطئه هشتم آمریکا تلاش همه‌جانبه برای ناراضی کردن هرچه بیشتر اقدار گوناگون مردم و با دقیق‌تر بگوییم، توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و اقشار متوسط است... امروز دیگر مقامات مسئول درجه اول جمهوری اسلامی... پنهان نمی‌کنند که به نام مبارزه با منکرات، به نام دادگاه‌های انقلاب، به نام پاسداران و کمیته‌ها، به نام پاک‌سازی ادارات دولتی، به نام مبارزه با افراد غیرمکتبی، چه زیاده‌روی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی انجام گرفته..."

پس از ذکر انواع و اقسام شیوه‌های ناراضی‌تراشی، در این مقاله نتیجه گرفته شده است که:

"به نظر ما، این‌ها و بسیاری از نمونه‌های دیگر در رفتار با زنان کارگر، کارمند، آموزگاران و دبیران، متخصصین و کارگران و غیره و غیره، دست در دست هم، یک ماشین عظیم ناراضی‌تراشی را در جمهوری اسلامی به وجود آورده‌اند، که مانند موربانه نظام جمهوری اسلامی را از درون می‌خورد. تمام این‌ها به اشکال گوناگون چوب لای چرخ بازسازی و نوسازی جاسه و بهره‌گیری از همه نیروها، استعدادها و توان‌های انسانی وفادار به انقلاب و خواهران شکورفایی میهن، در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی،

می‌گذارند. ما مطمئن‌راسخ داریم که تاریخ‌آینده ایران روشن خواهد ساخت که چه عوامل خرابکاری نظیر امیرانتظام‌ها و قطب‌زاده‌ها و منی‌صدرها و کشمیری‌ها در ایجاد و تشدید این‌گونه پدیده‌های زیان‌بخش دخالت داشته‌اند."

ببینید تاریخ چقدر زود روشن کرد که قطب‌زاده یکی از عناصری بود، که یکی از نقشه‌های اساسی عبارت بود از همین ناراضی‌تراشی و تدارک توطئه براندازی جمهوری اسلامی. این مقاله در دی‌ماه ۱۳۶۰ نوشته شده. ۴ ماه بعد، توطئه قطب‌زاده، که یکی از عناصرش عبارت بود از تجهیز فواحش و اوپاش جنوب شهر برای کشتار طرفداران خط امام به نام خونخواهی از امام، فاش شد. ببینید تا چه اندازه پیش‌گویی و ارزیابی حزب ما دقیق و روشن بوده است. حالا هم مامی‌گوییم که این شعار "مرگ بر بی‌حجاب" جزئی است از توطئه عمومی ناراضی‌تراشی، که از طرف امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب ایران طرح شده و به دست گروه‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا و جبهه ضدانقلاب، یعنی "حجتیه" و "رنجبران" و گروهک‌های دیگر وابسته آمریکا زده، عملی می‌شود. این توطئه، به ویژه در دوران پس از شکست موضع-گیری‌های لیبرال‌منشانه بنی‌صدر، زیر چتر "وا اسلاما" انجام می‌گیرد. و اگر امروز در نتیجه افشاکاری بسیار به موقع و بسیار با نتیجه‌ای که انجام گرفته است، این توطئه هم با شکست روبرو شود، فردا به شکل دیگری و با قیافه دیگری باز دومرتبه مطرح خواهد شد. پس بایستی ریشه آن را، سرچشمه آن را، که عبارتست از آن جناح‌هایی که برنامه سیاسی براندازی را در داخل ایران اجرامی‌کنند و به پیش می‌برند، خشک کرد. با انداختن تقصیر به گردن حزب توده^۳ ایران دارویی برای شفای این بیماری پیدانمی‌شود، فقط افرادی را گمراه خواهد کرد، که شما، یعنی نیروهای سالم حاکمیت، می‌خواهید آن‌ها را در جهت درست راهنمایی کنید و در جهت مبارزه با این سرچشمه‌های نفاق - انگیز و توطئه‌گر تجهیز کنید.

به نظر ما، فراگیر شدن شعارهای "مرگ بر بی‌حجاب"، "مرگ بر توده‌های"، "مرگ برفدایی"، "مرگ بر شوروی"، درست هم‌زمان با گم شدن و نایاب شدن "مرگ بر آمریکا" در سطح جامعه ایران، دارای مفهوم کاملاً روشنی است. این ۴ شعار، یعنی "زنده باد آمریکا" ! هیچ حرفی در آن نیست. در حالی که، همان‌طور که رهبر بزرگ انقلاب و همه مسئولین درجه اول خط امام بیان کرده‌اند، باید "مرگ بر آمریکا" را فراموش نکرد و هر روز آن را تکرار کرد، تا این شعارهای انحرافی نتواند میدان پیدا کند و "مرگ بر آمریکا" را به فراموشی بسپرد.

درست که نگاه کنید، این شعارها وقتی شروع شد به فراگیر شدن، که

پیشرفت‌های نظامی ایران در جنبه و تهدیدات برای منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه زیاد شد. درست هم‌زمان با همین‌ها، از دو ماه و نیم، سه ماه پیش به این طرف، ما می‌بینیم که این شعارها تمام شهرهای ایران را فرا می‌گیرد و در جلسات مکرراً مطرح می‌شود، آن‌هم به‌وسیله کسانی که دیگر آقای سرمقاله‌نویس روزنامه‌اطلاعات، با هیچ چسبی نمی‌تواند آن‌ها را به‌حزب‌نوده ایران بچسباند. بایستی به‌سیاری از مساجد مراجعه کنید و ببینند که این شعار با چه شدتی و از طرف کدام نیروها مطرح می‌شود؟

جالب‌توجه است که اوج‌گیری شعار "مرگ بر بی‌حجاب" دفعه‌اول نیست. ما در دوران بعد از انقلاب، چند بار دیگر هم با این اوج‌گیری و فراگیری روبرو بوده‌ایم، و آن چندبار هم درست وقت‌هایی هستند که به‌علت اقدامات حاکمیت جمهوری اسلامی، شعار "مرگ بر آمریکا" توسعه عجیبی در ایران پیدا کرده است: بعد از اشغال جاسوسخانه، بعد از حادثه طیس، بعد از کودتای نوژه، بعد از سرنگونی بنی‌صدر! بروید در روزنامه‌ها بگردید، تاریخ‌ها را نگاه کنید، شعارها را نگاه کنید، آن وقت می‌بینید که درست بعد از این حادثه‌ها، که شعار "مرگ بر آمریکا" به‌طور عجیبی سراسر ایران را فرا گرفته بوده، این شعارها شروع می‌شده به مطرح شدن و میدان گرفتن.

به این ترتیب، به نظر ما، همه این شعارها انحرافی هستند. این شعارها برای به‌فراموشی سپردن شعار "مرگ بر آمریکا"، یعنی برای منحرف کردن خط اساسی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

سرمقاله‌نویس روزنامه‌اطلاعات و مسئولین حاکمیت افرادی را که از دهه‌ها سال به این طرف هوادار این نظریه بوده‌اند و همیشه در مقابل خط‌امام قرار داشته‌اند، که معتقد است "دشمن شماره یک ما آمریکاست" و ما باید تمام نیرویمان را برای درهم شکستن سلطه آمریکا در منطقه به‌کار ببریم، خوب می‌شناسند.

توصیه آخری ما به سرمقاله‌نویس روزنامه‌اطلاعات و همکاران او و نظائر او در مطبوعات، اینست که تاریخ هرگونه تلاش برای تحریف حقایق تاریخی را به شکل مفتضحانه‌ای رسوا خواهد کرد، و داغ‌ننگ بر صورت کسانی خواهد زد که کوشش می‌کنند تاریخ را تحریف کنند. البته وقتی که زور در دست افراد معینی باشد و آن‌ها بتوانند از زور استفاده کنند، کار تحریف تاریخ، کار بسیار آسانی است. می‌شود هر چیزی را نوشت و منتشر کرد و حتی مردم را هم برای یک دوره‌ای به‌کلّی دچار گمراهی کرد. ولی تاریخ همه این‌ها را می‌شوید و پاک می‌کند و واقعیت‌های اصیل را بیرون می‌کشد.

در این جا من کوشش می‌کنم ، علاوه بر پاسخ دادن به پرسش‌های دوستان ، درباره برخی نکات هم ، که گاهی اوقات زیر چشم آدم قراز می‌گیرد و جالب است ، تذکری بدهم ، تا هم برای دوستان ما در شناخت واقعیات و هم شاید برای دوستان با حسن نیتی در رسانه‌های گروهی ، که الان امکان دارند که یک‌هفته تا یک‌ماهه ایران باشند ، به عنوان یک یادآوری ، بتوانند مفید واقع شود . البته آن شعر "نرود میخ آهنین در سنگ" را فراموش نکنیم ! بعضی‌ها هستند که هیچ استدلالی ، هیچ منطقی در آن‌ها تاثیر ندارد . آن‌ها کالایی دارند برای فروش ، و آن کالای توده‌ستیزیست . آن‌ها با این کالا موقعیت اجتماعی خودشان را محکم می‌کنند ، زندگی سیاسی و مادی خودشان را تامین می‌کنند . این حرف‌ها در آن‌ها تاثیری ندارد . ولی به نظر من هستند افراد با حسن نیتی ، که حتی اگر در چارچوب کنونی اعتقاد به توده‌ستیزی درگیر باشند ، معذک به تدریج ممکن است که حرف‌های منطقی ، آن‌ها را کمی بیدار کند . در این جا من توجهم به دو سه خبری است که در روزهای اخیر منتشر شده‌است . من سه خبر را از منابع خبری که کاملاً در قطب‌های مخالف قرار گرفته‌اند ، نقل می‌کنم ، بعد ببینیم که آیا واقعا رابطه‌ای بین این‌ها وجود دارد یا نه :

روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۲۵ ، در ستون "پاسخ به سئوالات شما" این‌طور می‌نویسد :

"۷ - جعل منبع خبر ، یکی از فاسدترین و رسواترین و در عین زمان معمول‌ترین کارهای دروغ‌پراکنی امپریالیسم خبریست . (صد درصد درست است) این منابع اغلب معمول معمولاً عبارتند از : "مخافل آگاه ، مخافل دیپلماتیک مقیم فلان جا" ، "مسافریا مسافرانی که از فلان جا به فلان جا آمده‌اند" ، "فلان شخصیت مهم سابق" ، رادیویی که در فلان جا شنیده شد" ، "آگاهان سیاسی" ، "حلقه‌های خبری" و "شایعات" ... بنابراین اخبار معمول و یا لااقل عناصر معمول خبری ، اغلب توسط سازمان‌های جاسوسی در زیرپوشش همین منابع مفروض و معمول بر روی تلکس‌های خبرگزاری‌ها مخابره می‌شوند . این نوشته کاملاً درست است . حالا من دو نمونه از همین چیزهایی که ایشان ذکر کردند ، باز هم از همان منابع خبری ، یادآوری می‌کنم :

۱ - رادیوی بختیار در ۶۱/۲/۲۸ - نشریه "نور" ، که از سوی مجاهدین

افغانی منتشر می شود، در آخرین شماره خود رژیم اسلامی خمینی را (مقصود امام خمینی است) سخت مورد انتقاد قرار داده است. نشریه "نور" می نویسد که روح اله خمینی با سوء استفاده از نام اسلام بزرگترین ضربات را به اسلام وارد ساخته است. "نور" می افزاید رژیم خمینی تاکنون هزاران تن از مجاهدین و پناهندگان افغانی را به اتهام واهی دستگیر و زندانی کرده و بسیاری از آنان را به افغانستان برگردانده و به سربازان روسی و نیروهای رژیم ببرک کارمل تسلیم کرده است. نشریه "نور" نوشته است که رژیم خمینی در سرکوب مجاهدان انقلابی با ارتش اشغالگر شوروی و نیروهای رژیم دست نشانده در کابل همکاری می کند و به ویژه اطلاعات فراوانی از حرکت های مجاهدین در باختر و جنوب باختری افغانستان را در اختیار روس ها قرار می دهد.

خوب، این واقعا بهترین شاهد برای اثبات آن چیزی است که روزنامه جمهوری اسلامی نوشته، یعنی خبرسازی سرتاپا مجعول و دروغ. خبرگزاری های امپریالیستی در رادیوی ضد انقلابی از این بهترش را نمی توانند بکنند. یک مجله ای هم پیدا می کنند به نام مجله "نور"، که این ها را می نویسد.

خبر دوم هم درست از همین نوع است. می نویسد:

"... در هر حال حزب توده از جهت تعهد حقیقی و حقوقی ای که به شوروی دارد، به ناچار توجیه گر نقش تجاوز طلبانه این کشور در افغانستان است و در این راه علاوه بر موضع گیری از طریق دیگر نیز مبلغ و یاورقاتلان خلق افغانستان است. بدین ترتیب که سابقه درخشان حزب توده در ساواک جهنمی شاه باعث شده است که حکومت دست نشانده افغانستان از تئوریسین های امنیتی حزب توده در جهت سرکوب مبارزات خلق افغانستان بهره برد، زیرا چنان که می دانیم در افغانستان به تعداد کافی متخصصین سرسپرده در این کار وجود ندارد و حزب توده به عنوان نیرویی که چه از لحاظ فرهنگی چه از لحاظ زبان برای تأمین این کمبودها، بهترین نیروی ممکن است، عمل می کند. در هر حال عده ای از متخصصین حزب توده در افغانستان در سازمان اطلاعاتی این کشور به کار مشغولند و همچون اسلافاشان در ساواک وظیفه خیانت بار حزب توده را دنبال می نمایند."

خوب، شما تصور می کنید که این مال رادیو بختیار است؟ این مال رادیوی اویسی، یا مال رادیوی رضانیم پهلوی، یا مال رادیو اسرائیل است؟ نه! این از پاسخگوی روزنامه جمهوری اسلامی است به سئوالات پرسش کنندگان!
خوب، آدم می پرسد که: آقا، از کجا به تو خبر داده اند که "ماموران امنیتی حزب توده" (اصلا حزب توده ایران مأمورین امنیتی دارد؟ یکی شان را اسم ببر!) در افغانستان هستند؟ کدام آژانس بین المللی خبری این

چیزها را به شما اطلاع داده است؟ آیا شکل ساختمان این دو خبر یکی نیست؟! یکی علیه جمهوری اسلامی در آن جهت، یکی علیه حزب توده^۴ ایران در این جهت؟!

شبهات این دو خبر برای ما واقعا تعجب آور است. مافکر می‌کنیم که ممکن است واقعا پاسخگو خودش هم باز در دام افتاده باشد، یعنی یک تلگس - از همان تلگس‌هایی که خود ایشان اظهار کرده‌اند این خبر را پخش کرده است. ولی در هر صورت، آنچه مسلم است، اینست که این دو خبر در یک آشپزخانه پخته شده. هیچ تردیدی در آن نیست. و این آشپزخانه هم همان "امریالیسم خبری" است، که هم آن خبر را درست می‌کند و هم این خبر را. هدفش هم یکی بیشتر نیست، و آن عبارتست از متوجه کردن افکار عمومی مردم به یک چیز واهی، برای این که آمریکا فراموش بشود. برای این که در جامعه ایران شوروی مطرح بشود، حزب توده^۴ ایران مطرح بشود؛ فدایی مطرح بشود. همه این‌ها مطرح بشوند، تا ضدانقلاب و قطب‌زاده‌ها اصلا فراموش بشوند!

ما می‌دانیم که تنها کشمیری‌ها نیستند که این مسائل را مطرح می‌کنند. هستند افراد با حسن نیتی هم، که کشمیری‌ها پهلوی دست آن‌ها نشسته‌اند و آن‌ها را در این چاله‌ها می‌اندازند. ببینید، الان سه سال بیشتر است که این مسئله مجعول، که گویا افراد حزب توده^۴ ایران در ساواک بوده‌اند و تشکیل دهنده ساواک هستند، مطرح شده. اولین بار هم این مسئله از طرف روزنامه‌های آمریکازده "آیندگان" و "بامداد" مطرح شد و بعد هم دنبال آن از طرف "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" و روزنامه "میزان" و "انقلاب اسلامی" گرفته شد. بعد هم متأسفانه مسلمانان مبارز ما در این دام افتادند، و در نتیجه "پیام انقلاب" هم آن را تکرار می‌کند، جمهوری اسلامی هم آن را تکرار می‌کند. ما به این دوستان توصیه می‌کنیم که شما اول بروید ببینید که اولین جایی که این مسئله مطرح شد، کجاست؟ اگر این منبع آمریکایی بود، آن وقت ببینید که چه طور شما باز بچه‌های امریالیسم آمریکا شده‌اید و امریالیسم خبری چگونه شما را بازی می‌دهد.

حالا یک نمونه دیگر هم ذکر می‌کنیم، تا ببینیم که چگونه همه این‌ها با یکدیگر به اشکال مختلف جور در می‌آید. نشریه "وال استریت ژورنال"، در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۸۱، مقاله‌ای درباره ایران نوشته، که جمله جالب زیر را از آن نقل می‌کنم:

"مسعود رجوی موکدا مارکسیست بودن خود را تکذیب می‌کند و این کلمات آراش بعش را برای گوش غربی‌ها عرضه می‌کند: (این‌ها گفته رجوی است)

ما اعلام کردیم که باید مالکیت خصوصی را بپذیریم. ما غرب را به صورت اصولی نفی نمی‌کنیم.

او هم چنین حزب توده‌ها و ادار مسکورا، به‌عنوان یک‌گروه کثیف و فرصت طلب، که کار ساواک را برای خمینی انجام می‌دهد، مورد حمله قرار می‌دهد. "حالا ملاحظه می‌کنید که طفلک حزب توده^{۴۰} ایران یک‌بار متهم ماست که "ساواک خمینی" است! یک‌بار متهم است که "ساواک افغانستان" است! یک‌بار هم متهم است که "ساواک آریامهر" است! ما خواهش می‌کنیم که اقلا تکلیف ما را معین بکنید که آخر ما "سازمان امنیت" کی هستیم؟ ولی آیا فکر نمی‌کنید که این افتراها چقدر به یکدیگر شبیه است و همه آن‌ها واقعا در یک‌زادخانه، در یک آشپزخانه درست می‌شود و پخش می‌شود؟ آن وقت افراد باحسن نیت هم در گوشه و کنار در دام این توطئه می‌افتند، همان طور که سرمقاله نویسن روزنامه اطلاعات در مورد آن چهارمقاله مربوط به "مرگ برسی-حجاب"، و آن پیرزن مومن در دام امپریالیسم تبلیغاتی افتادند و تا مدت‌زمانی هم با آن سنگ غلطیدند، بعد ناگهان دیدند که کار دارد به جاهای خطرناکی می‌گردد.

ما سوال می‌کنیم که: این که روزنامه "میزان" نهضت آزادی، روزنامه "انقلاب اسلامی" بنی‌صدر و یا قطب‌زاده و امیران نظام و کودتاچیان نوژه و دیگران در محاکماتشان، پیکاری‌های آمریکا زده و رنجبری‌ها، علیه ما این لاطاعات را بگویند و بنویسند، حرفی نیست. آن‌ها کار دیگری نمی‌توانند بکنند. ولی روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه‌ای که به نام رئیس‌جمهور کشور ماست، و این قدر از روش و منش اسلامی دم می‌زند، و می‌داند که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران افتراء جرم است، و این جرم در چارچوب روش و منش اسلامی گناه کبیره است، چطور به خود اجازه انتشار یک چنین دروغ و ادعای شرم‌آوری را می‌دهد؟

ما با قاطعیت می‌گوییم که شما برای اثبات این ادعای واقعا شرم‌آور، هیچ‌گونه مدرکی نمی‌توانید نشان بدهید، چون اگر بخواهیم با نشان دادن این که دو سه نفر، در طول چهل سال حیات حزب ما، خیانت کرده‌اند، حزب توده^{۴۰} ایران را متهم کنیم آن وقت بایستی هر جریان سیاسی - ایدئولوژیک، و از آن جمله آن چیزی را که شما مدعی صداقتش هستید، متهم کنیم. اگر در حزب توده^{۴۰} ایران دو تا واژه پیدا شدند، که ضعف نشان دادند، یا دو تا عضو ساده ته‌شیکه رفتند خبرچین ساواک شدند، در دوران سه‌ساله جمهوری اسلامی، قطب‌زاده و بنی‌صدر و امثال این‌ها پیدا شدند که بزرگ‌ترین خیانت‌ها را کردند.

به این ترتیب ما نمی‌توانیم این احکام را صادر کنیم. ولی شما آقایانی که این اتهام را به ما می‌زنید، تمام اسناد رسمی ساواک، تمام اسناد سفارت آمریکا را در دست دارید. چرا آن چیزهایی را که در مورد حزب توده ایران در اسناد ساواک و در اسناد سفارت آمریکا هست، منتشر نمی‌کنید؟ در این زمینه از تمام این اسناد حتی یک کلمه هم تا به حال منتشر نشده. فکرنمی‌کنید که اگر این‌ها را منتشر می‌کردید، مثل سیلی به صورت آن کسانی بود که به ما این اتهام‌ها را وارد می‌کنند؟

به نظر ما واقعیت اینست که در لیست‌های افراد وابسته به ساواک، در لیست کارمندان ساواک، شما توده‌ای پیدا نکرده‌اید. حتی توده‌ای درجه چهارم هم پیدا نکرده‌اید. فقط شاید مثلاً یکی، که یک وقتی سری به حزب توده ایران زده، بعداً هم رفته ساواکی شده؛ یعنی نسبت به قطب‌زاده‌ها و امیرانتظام‌ها و بنی‌صدها، درسی و پنجمین پله پایین نردبان قرار گرفته. ولی واقعیت اینست که باقی‌مانده‌های آن ساواکی‌ها را، امثال کشمیری‌ها و کلاهی‌ها را، در جای دیگر باید عقبشان گشت و پیدایشان کرد. آن‌ها توانستند با تغییرقیافه، خودشان را جابزنند. آری، آن‌ها تغییرقیافه دادند و امروز هم در همان جهت عمل می‌کنند.

به نظر ما، جای تاسف است که اوضاع کنونی این وضع را به وجود آورده، که به افرادی مثل پاسخگوها امکان و اجازه می‌دهد که بابت‌گیری از این واقعیت، که امکان پاسخگویی برای حزب توده ایران تا حدود زیادی گرفته شده، هر افترای شرم‌آوری را به حزب ما وارد کنند.

ما نسبت به این افترای ردیلانه پاسخگوی روزنامه جمهوری اسلامی رسماً اعلام جرم کردیم و به دادگستری شکایت کردیم. ولی باکمال تاسف دادستانی دادگستری جمهوری اسلامی حتی از پذیرش اعلام جرم ما تاکنون خودداری کرده است. لذا ما چون هیچ جای دیگر برای شکایت نداریم، در این گفت و شنود رسماً اعلام جرم می‌کنیم و خواستار رسیدگی رسمی در یک محکمه صلاحیت‌دار به این اتهام ردیلانه پاسخگوی روزنامه جمهوری اسلامی هستیم.

به نظر ما، پخش کردن این خبرها در همین لحظه‌ها، باز هم جزیی است از همان توطئه‌ای که من در پاسخ قبلی فاش کردم، یعنی یک توطئه همراه‌کننده، گیج‌کننده و فراگیر از طرف امپریالیسم خبری، از طرف امپریالیسم و تمام وابستگان به جبهه ضدانقلاب در داخل، از طرف کشمیری‌هایی که در نهادهای انقلابی و دولتی هستند. تنها هدف این توطئه هم عبارتست از منحرف کردن سمت‌گیری اساسی انقلاب ایران، که باز هم به گفته امام خمینی، در آخرین گفتار ایشان در ۶۱/۳/۱۳، این است که:

آمریکا و اسرائیل دشمن اصلی ما هستند. و ما باید تمام نیروها را برای ازبین بردن آنها به کار بپندازیم.

خبر خیلی جالب دیگری هم هست، که وقتی آدم آن را می خواند، به نظرش می رسد که خوبست بهویژه "زبان دراز" و "پاسخگو" و "س-ج" و "م-ج" و "م-الف" و همه آنها را که علیه حزب توده ایران مرتبا چیزی-نویسند، به آن توجه کنند:

رادیوی "وطن"، که ظاهرا وابسته به بی وطن بزرگ رضانیم پهلوئیست، در ۱۸/۲/۶۱، ضمن تفسیری، در حمله به حزب توده ایران، این طور نتیجه-گیری می کند:

"وقتی آیت اله خمینی درگذرد، ما باید روی نیروهایی که می توانند در برابر ستون پنجم شوروی مقابله نمایند، حساب نموده و این نیروها باید صادقانه ضد کمونیست باشند. در حدود ۱۰ هزار نفر ایرانی در خارج ایران نخواهند توانست جلوی کودتای کمونیستی بعد از خمینی را در ایران بگیرند. باید امیدوار بود که دوستان ما با آن دسته از پیروان خمینی، که از یک جا فروختن خود به دشمن سنتی ایران در شمال بیم دارند، در تماس باشند. منطق هم چنین حکم می کند که ما حمایت از کردهایی که در پی خودمختاری هستند را در جبهه مخالفان تشویق کنیم و مجاهدین چپ گرا، اما غیر کمونیست را نیز در برگیریم."

بدین سان، رضانیم پهلوئی پیشنهاد می کند که جبهه متحد آینده ضد انقلاب، بعد از امام خمینی (البته آنها را امیدوار هستند که امام خمینی نباشد) عبارتست از: سلطنت طلبان، ساواکی ها و بقیه ضد کمونیست ها در ایران.

به نظر ما، کمونیسم ستیزی دوران اخیر و شعار "مرگ بر توده ای"، که خیلی وسعت هم دارد، تدارکی است از طرف نیروهای ضد انقلاب برای اجرای چنین رهنمودی. پس دوستان عزیز! شما هم مثل سرمقاله نویسنده روزنامه اطلاعات به خود آبیید، تکان بخورید و ببینید که با چه جریاناتی دارید همکاری می-کنید. سرمقاله نویسنده روزنامه اطلاعات درست می گوید:

"این جا بود که من واقعا یکه خوردم. گفتم وسعت تبلیغات دشمنان به قدریست که حتی یک پیرزن پارسای مومن را... نیز تحت تاثیر قرار می دهد." دوستان گرامی! اگر شما واقعا به اندازه آن پیرزن پارسا مومن هستید، از این درس های آموزنده تاریخ، که هر روز در مقابل چشم شماست، یکه بخورید و ببینید که با کی دارید همکاری میکنید و در چه جهتی دارید همکاری می کنید؟

غارتمغزها ، یکی از مهم ترین و پرسودترین غارت های امپریالیسم است .

مسئله دیگر این که ، آشنای جوانی ، که از فرنگ رسیده بود و خودش را خیلی ماوراء انقلابی می دانست ، به ما ایراد می گرفت که : شما دیگر حالا با " ارتجاع " دارید می سازید و کمک می کنید به تحکیم " ارتجاع " در ایران ! باید گفت که یکی از پدیده های درد آور در کشورهای " دنیای سوم " عبارتست از فرار مغزها . غارت مغزها یکی از مهم ترین و پرسودترین غارت های امپریالیسم است . جوانان خانواده های مرفه و متوسط ، که به علت داشتن امکانات تحصیل ، از لحاظ رشد تحصیلی به طور نسبی جلوتر از فرزندان توده های محروم هستند ، با حاصل دسترنج مردم محروم این کشورها ، به کشورهای غارتگر می روند . عده ای از آن ها فاسد می شوند و تنها راه غارتگری را می آموزند . وطن برایشان معدن طلاست . برمی گردند به وطنشان فقط برای این که در آن جا پول در بیاورند و دومرتبه برگردند به وطن های تازه به دست آورده . درحقیقت این ها بی وطن می شوند ، و هر جا بهتر بتوانند پول در بیاورند و بهتر بتوانند خرج بکنند ، به آن جا می روند . عده ای چنان به زندگی در کشورهای غربی عادت می کنند که دیگر نمی توانند در جامعه ای که در آن متولد شده اند ، زندگی کنند . پول باها را خرج می کنند و آن جامی مانند . بهترین مغزها را انحصار - های سرمایه داری می خردند و به خود جذب می کنند و به وسیله آن ها سیاست غارتگرانه خود را در دنیا توسعه می دهند . امپریالیسم آمریکا بزرگ ترین غارتگر جهانی مغزهاست . با پیروزی انقلاب ایران و به ویژه با محدود شدن امکانات غارت بی بند و بار از یک سو ، و با زیاده روی های قشوی و افراد بی تجربه و به ویژه با خرابکاری آگاهانه عناصر نفوذی دشمن در دستگاه دولتی از سوی دیگر ، این پدیده شدت زیادی پیدا کرده است . در هر حال عامل اصلی ضعف پیوند این جوانان ، که اکثرا فرزندان اقشار مرفه جامعه هستند ، با میهن و مردم محروم ایران ، در همین جریان است .

حالا برای رفع خستگی رفقا ، من گفتگوی کوتاهی را با یکی از این افراد ، که جزو بهترین نمونه هاست ، یعنی فاسد نشده ، انسان زحمت کشی است ، ولی به هر حال نمونه ایست از جوانانی که واقعا کم شده اند برای جامعه ما - و از این نمونه ها کم نیست - بازگو می کنم . گفتگو میان دوستی است که در این جا فعالانه مبارزه می کند و من نام او را " یک " می گذارم و جوانی که از اروپای غربی آمده و من نام او را " دو " می گذارم :

"یک": تو که درست تمام شده، چرا می‌خواهی به انگلستان برگردی؟
"دو": من می‌خواهم برای سوشیالیزم مبارزه بکنم، ولی در ایران شرایط برای مبارزه سوشالیزم آماده نیست.

"یک": فکر نمی‌کنی که خدمت به میهن را انسان در هر شرایطی می‌تواند انجام دهد؟

"دو": خدمت به میهن؟ این حرف تو کمی بوی نیشنالیزم می‌دهد. من فکر می‌کردم که تو هوادار مارکسیزم هستی. مارکسیزم با نیشنالیزم مخالف است و عقیده به اینترنیشنالیزم دارد. فرد اینترنیشنالیست تنها برای سوشالیزم مبارزه می‌کند، هر کجا باشد در دنیا فرق ندارد.

"یک": فکر نمی‌کنی برای اینکه آن سوسیالیسمی، که تو آرزویش را داری در انگلستان پیروز شود، یکی از شروط عمده‌اش اینست که کشورهایی مانند ایران، میهن تو و من، از زیر سلطه انحصارهای سرمایه‌داری، که اکنون حاکم مطلق در انگلستان هستند، درآیند و این ثروت‌های عظیمی که این انحصارها از کشورهای ما غارت می‌کنند، از چنگ آن‌ها بیرون کشیده شود و از این راه موجبات تشدید بحران نظام سرمایه‌داری در کشورهای غارتگری مانند انگلستان، فراهم آید؟

"دو": تو نه تنها از مارکسیزم روبرگردانده‌ای، بلکه فلسفه‌یاف شده‌ای. در ایران باید دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شود، تا بتوان علیه امپریالیست‌ها مبارزه کرد. دوستان من، که چندسال پیش به ایران آمدند و می‌خواستند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کنند، برگشتند و گفتند پرولتاریای ایران هنوز دارای خصوصیات لیبرال بورژوازی است و آماده نیست که دیکتاتوری بکند. ما در گروهان به این نتیجه رسیدیم که مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا در انگلستان خیلی تندتر پیش می‌رود. همین چند هفته پیش گروه ما در هایدپارک لندن یک میتینگ ترتیب داد و به مردم گفت برای سرنگون کردن حکومت "توری‌ها" خود را برای جنگ مسلحانه آماده کنند. پلیس هم از ترس نتوانست کاری بکند. جرئت داری در ایران چنین کاری را بکنی؟

"یک": فکر نمی‌کنی که در لندن شما، پلیس به این علت به گروه شما کاری ندارد، که عقیده دارد این طفلک‌ها بایستی به پزشک روانی مراجعه کنند؟

"دو": اصلاً با تو نمی‌شود یک بحث سیاسی جدی کرد. چون منطق نداری، توهین می‌کنی.

"یک": برادرکم، متأسفانه تو در این برخوردت تنها نیستی. در کشور ما هم بسیاری هستند که حتی از تو پیرترند و مقام‌های بسیار بالایی هم

دارند و تا به آن‌ها بگویی ، این راهی که شما می‌روید به آن هدف‌هایی که اعلام کرده‌اید ، نخواهد رسید ، مثل تو برانگیخته می‌شوند ، و چون زور هم دارند ، خیلی به آسانی دهانت را می‌بندند . این هم یک عارضه تاریخی است ، که جنبش‌های مردمی ، و از آن جمله جنبش مردمی میهن ما ، بایستی از سرگذرانند .

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۴۰۰ ریال

1, -DM